



آسیب شناسی جامعه از منظر خودپرستی / ریشه خیلی از معضلات به خودخواهی بر می گردد

بدون شک خیلی از مسائل و معضلات فرهنگی سیاسی، اجتماعی و خانوادگی جامعه ما ریشه در پدیده خودپرستی و خودخواهی دارد که به نوعی آسیب سبک زندگی...

بدون شک خیلی از مسائل و معضلات فرهنگی سیاسی، اجتماعی و خانوادگی جامعه ما ریشه در پدیده خودپرستی و خودخواهی دارد که به نوعی آسیب سبک زندگی ماست و روز به روز بغرنج تر و بحرانی تر می شود. به گزارش خبرگزاری مهر، "مبارزه با نفس" یکی از اصول نظام تربیتی اسلام است، بدین معنا که با خود و نفسانی مبارزه می کند. خودخواهی به مفهوم "خواستن" خود فردی که مستلزم نفی افراد دیگر است همان چیزی است که از نظر منطق اسلام و اغلب منطق های اخلاقی دیگر امری مذموم است. مفهوم خودخواهی و خودپرستی در اصطلاح امروز هم هست، مثلاً می گوئیم که فلان کس آدم خیلی خودپرستی است، یا خودخواه است و این "خود" غیر از آن خود انسانی و ملکوتی هر شخص است. بلکه به اصطلاح خود طبیعی و خود ملکی انسان است.

انسان دارای دو نوع "من" است؛ یکی من ملکوتی، یعنی همان که قرآن در آیه 29 سوره حجر از آن به "نفخت فیه من روحی" تعبیر شده و در حیات و بقاء خود نیازمند به طبیعت نیست. ولی انسان یک موجود دارای مراتب است. خصوصیت انسان همین است که یک موجود صاحب مقامات و مراتب است. اینکه می گویند "انسان یک ملک حیوانی نباتی جمادی است" درست است، نه به این معنا که هم ملک است، هم حیوان و هم نبات بلکه یک چیز بیشتر نیست ولی این یک چیز یک وجود صاحب مراتب است. انسان موجودی صاحب مراتب و درجاتی است که در عالی ترین درجه خود یک فرشته است و بلکه بالاتر از فرشته، ولی وقتی که به درجات دانی و طبیعی "خود" می رسد، به حکم ضیق و تزامنی که در طبیعت هست خود به خود برای حفظ و بقاء خویش کوشش می کنند و طبعاً دیگران را نفی می نماید که مسئله تنازع بقا و غیره پیش می آید.

"من" هر کسی در مقابل "من های" دیگر قرار می گیرد و گویی حفظ "من" هر کس مستلزم نفی "من" های دیگر است. یعنی حالت انحصار طلبی و فقط خود را دیدن و غیر را ندیدن که لازمه من طبیعی است. در مبارزه با نفس با اینها مبارزه می شود و اینهاست که باید خرد شود. این دیوار است که باید شکسته شود، دیوار "من" طبیعی با "من" های دیگر.

اینکه گفته می شود انسان باید از لاک خودپرستی خارج شود مقصود خود طبیعی است و همه این را قبول دارند. خارج شدن از لاک خودپرستی مراتب و مراحل دارد. اولین مرحله اش غیر دوستی است. در واقع مثل این است که "من" انسان توسعه می یابد.

انسان در رابطه با دیگران از لاک خودپرستی بیرون می آید. اینکه در اجتماع بتواند از حصار خودخواهی بگذرد و خود را بسازد. البته شکستن این دایره قدرت روحی زیادی می خواهد که از خودسازی و ممارست برای نفی خود نفسانی بدست می آید.

یکی از معضلات امروز جامعه ما خودپرستی و خودخواهی افراطی افراد در تمام سطوح است. متأسفانه در موقعیت های مختلف از سوار شدن بر مترو و اتوبوس و تاکسی گرفته تا ریختن زباله در معابر و نهرها و خیلی از جاهای دیگر رفتار خودخواهانه و خود پرستی مشهود است. البته این امر در این مسائل به ظاهر ساده و پیش پا افتاده بروز ندارد، بلکه در مسائل کلان تر جامعه و حتی در درون خانواده ها نیز وجود دارد.

بدون شک خیلی از مسائل و معضلات فرهنگی سیاسی، اجتماعی و خانوادگی جامعه ما ریشه در پدیده خودپرستی و خودخواهی دارد که به نوعی آسیب سبک زندگی ماست و روز به روز بغرنج تر و بحرانی تر می شود.

یکی از موقعیت هایی که انسان را از خودخواهی دور می کند نهاد اجتماعی خانواده است. همه ما می دانیم که رابطه جنسی یک امر حیوانی و طبیعی است. از یک منظر زن برای مرد یک ابزار بیشتر نیست و مرد هم برای زن یک ابزار است، ولی مسئله زوجین و کانون خانوادگی و فلسفه خانوادگی و روح خانوادگی عبارت است از روح مافوق غریزه جنسی که میان دو نفر پیدا می شود. یعنی شخصیت یکدیگر را دوست دارند و تا سنین پیری که دیگر مسئله غریزه جنسی به کلی ضعیف یا نابود می شود علقه خانوادگی و صحبت میان شان هست و روز به روز هم شدیدتر می شود و حتی به گفته علمای جدید مثال ویل دورانت در کتاب "لذات فلسفه" علقه زوجین به یکدیگر در اثر معاشرت و تماس زیاد شدت پیدا می کند و آنقدر اثر می گذارد که کم کم قیافه های آنها هم شبیه هم می شود یعنی تدریجاً روح های آنها آنقدر با هم انطباق پیدا می کنند.

ازدواج و تشکیل خانواده اولین مرحله ای است که انسان از لاک خودمحوری خارج می شود. به همین دلیل ازدواج در اسلام جنبه اخلاقی دارد با اینکه یک امر شهوانی است و این تنها امری است که با وجود اینکه پایه طبیعی و شهوانی دارد جنبه اخلاقی نیز دارد، مثلاً هیچوقت خوردن جنبه اخلاقی پیدا نمی کند، ولی ازدواج خودش جنبه اخلاقی دارد و در میان غرایز شهوانی انسان هر غریزه ای که به اشباع شود، اشباع آن تاثیری در معنویت انسان ندارد جز غریزه جنسی، لذا ازدواج از نظر اسلام سنت و مستحب تعبیر شده، علت اساسی این است که هر مقدار که الفت زوجین به یکدیگر بیشتر باشد، یک قدم از خود فردی خارج شده اند. "خود" کمی که بزرگتر شد رقیق تر می شود مثل مایع غلیظ که وقتی آب داخلش کنند رقیق می شود و توسعه می یابد.